

پژوهشی در عجایب سی گانه افغانستان



قسمت دوم - تحقیق و پژوهش استاد (صبح)



یرای اولین بار خواستم عجایب سی گانه تاریخی، باستانی و دیدنی کشور را جمع آوری، تحقیق و پژوهش مستند نموده برای معلومات نسل جدید معرفی نمایم و این سی گانه شامل بناهای های تاریخی، معماری های بی نظیر و آثار باارزش و باستانی میگردد.

11- ارگ ریاست جمهوری



ارگ را در لغت به معنی قلعه کوچک در میان قلعه بزرگ گویند که دارای برج و بار باشد. در اصطلاح به معنی اقامتگاه فرمانروا است لذا به مکانی اطلاق می شود که در آن فرمانروای شهر، ایالت و یا کشور اقامت داشته باشد و غالباً وی از آنجا مبادرت به اداره امور می کند. در گذشته این مفهوم در افغانستان به دو مکان اطلاق می شد، یکی مربوط به قبل از جنگ دوم افغانستان انگلیس و دیگری به بعد از جنگ دوم مربوط می شود. از جمله پیامدهای زیان بار تجاوز دوم قشون انگلیس به افغانستان یکی هم آن بود که به حصار تاریخی کابل یا قلعه مستحکم پادشاهان افغانستان با قصرافسانه ای چهل ستون آن به دستور رابرتس انگلیس فرمانده قشون مذکور ویران گردید و از آن عمارات و بناهای باشکوه که در روزگار سدوزاییان، افزون بر اقامتگاه پادشاه و قصر چهل ستون اش شامل تقریباً یک هزار خانه مسکونی، یک رشته بازار و چند محله نامدار بود، جز تلی از خاک چیزی دیگری باقی نماند. حضور نیروهای انگلیس این بار در افغانستان به درازها انجامید و چون قوای مذکور افغانستان را ترک کرده و زمام

امور مملکت را به امیر عبدالرحمان خان سپردند، در واقع جایی به نام ارگ و یا قلعه و دژی برای اقامت امیر موصوف در کابل وجود نداشت، بنابراین امیر مذکور پس از استقرار در کابل و تحکیم و تثبیت موقعیت خویش، مهندسان و معماران قندهاری و کابلی را فراخواند و از آنان خواست تا کار احداث ارگ جدید شاهی را در قسمت شمالی و شمال شرقی شهر کابل آن وقت و در جوار شیرپور آغاز نمایند. به همین منظور امیر عبدالرحمان خان دو صد جریب زمین را در ناحیه مذکور اختصاص داد و از معماران و مهندسان فوق خواست تا با استفاده از همه امکانات، قلعه مستحکم موسوم بر ارگ شاهی را در وسط باغ وسیع بنیاد نهند.

گروه مهندسان مذکور زیر نظر سید یاقوت شاه چرخي از نزدیکان و افراد مورد اعتماد امیر عبدالرحمان که بعداً عنوان قلعه بیگی نیز شهرت یافت، با جدیت تمام و مطابق با طرح معماری آن روزگار، قلعه را با دیوارهای کنگره دار و تیرکش ها و دیگر امکانات دفاعی ساختند و در اطراف دیوار نیز خندقی برای آب کردند. همچنین در چهار طرف دیوار، چهار برج مخروطی شکل که درخویش تیرکش های برای توپ و سایر تجهیزات دفاعی داشت، به وجود آوردند. سلام خانه که در آن مراسمی در اعیاد و جشن ها برگزار می گردید نیز در جوار درب شرقی احداث شد و در همین ساختمان نخستین بار جلسه ی شورای ملی افغانستان دایر گردید.

همچنین مطابق با ایجاب های معماری ویژه ی قلعه سلطنتی، در داخل ارگ کابل نیز ساختمان های دیگری احداث شد، از جمله دفتر برای پادشاه موسوم به دفترشاهی، مکانی ویژه برای خانواده و خانم های پادشاه به نام حرمسرا، اتاق های برای خدمت کاران دربار، جای مطمئن برای حفظ و نگهداری نقود و اشیای قیمتی پادشاه موسوم به خزانه شاهی، کوتی باغچه، دپوی اسلحه و مهمات، اقامت گاه برای محافظان پادشاه، مکان نگهداری زندانیان یا محبس شاهی، آشپزخانه و انباری برای نگهداری مواد غذایی. افزون بر ساختمان ارگ شاهی که کار احداث آن در روزگار فرمانروایی امیر عبدالرحمان خان به پایان رسید، در روزگاران بعدی نیز عمارات و ساختمان های دیگری بدان افزوده گشت که در زمره آنها چند قصر و مکان ذیل می باشند.

قصر دلگشا: این قصر در روزگار پادشاهی امیر حبیب الله فرزند عبدالرحمان خان بنا نهاده شد و یکی از زیباترین قصرهای ارگ می باشد که در جنوب شرقی ارگ و در وسط باغ واقع شده است و در آن دفترکار پادشاه افغانستان قرارداشت. پادشاه در همین قصر از مهمانان خاص به ویژه خارجی ها پذیرایی می نمود.

قصر کوتی باغچه: این قصر در کنار حرمسرا واقع بوده و دارای یک تعمیر دایره ای شکل دو منزله بوده هر اتاق آن به سبک معماری قدیم دوره تیموری دارای دیوارهای میناتور شده و سقف مرصع می باشد. دروازه و کلکین های این قصر به سبک کنده کاری نورستان و کابل خردی شده است. این قصر به حالت نیمه مخروبه قرار داشته و کار بالای بازسازی آن به شدت و دقت کامل به پیش می رود.

قصر ستور: این قصر در سمت غربی ارگ اعمار گردید اما به زودی به وزارت خارجه افغانستان سپرده شد و اینک شعبه های وزارت مذکور در آن قرار دارند.

قصر نمبر یک: قصر شماره یک در دوره محمد ظاهرشاه برای اقامت شهزاده احمدشاه احداث گردید که بعداً در دوران ریاست جمهوری محمد داود خان برای مهمانان سیاسی از آن استفاده می شد.

قصر نمبر دو: در دوره ببرک کارمل یک ساختمان دیگری به نام قصر شماره دو احداث گردید تا کارمل جهت اقامت خانواده خود از آن استفاده نماید، اما این کار به اتمام نرسید و داکتر نجیب الله جهت استفاده محافظین آن را به اتمام رسانید. ارگ در دوره تنظیمهای افراطی هم از جهادی و طالبی برای مدتی جلسه های کابینه در ارگ برگزار می شد و در زمان جهادی ها بسیاری اشیایی قیمتی و تزئینی به شمول قالین های بزرگ و بی مانند آن به سرقت برده شده و در بازارهای پشاوربه فروش رسید؛ در همین دوره، طالبان یک مسجد را در کنار قصر دلگشا و یک تعداد تشناب ها را در زیر درختان چنار بنا کردند.

به دلیل طرز زندگی بدوی، دفاتر ریاست جمهوری را تشک فرش نموده و تمام امورات را نشسته و زانو زده انجام می دادند. در روزگار آنان، درختان ارگ قطع شد. از درختانی که در کشور بی بدیل بودند به عنوان چوب سوخت در بخاری ها استفاده شد. آنان همچنان یک تعداد میز و چوکی های عتیقه و منقوش را شکستند و برای گرم کردن خویش استفاده نمودند. بدین ترتیب ارگ در این دوره به یک مکان متروکه مبدل شد.

دوره حامد کرزی: اگر چه ارگ ریاست جمهوری با تمام تاسیسات آن در اثر جنگ های متداوم به یک مخروبه مبدل شده بود اما با روی کار آمدن حکومت جلالتماب حامد کرزی، توسعه و انکشافی که در ارگ ریاست جمهوری به وجود آمده فرارذیل است.

بازسازی دیوار احاطه ارگ

ترمیم و تجهیز قصر سلام خانه

اعمار پارک و فضای سبز و چایخانه سنتی در مقابل قصر سلام خانه

اعمار میدان تشریفات

ترمیم قصر دلگشا

ترمیم آهن پوش های مسجد، قصر زرد و برج های پنجگانه

اعمار کانالازیسیون

ترمیم دروازه های جنگی

ترمیم قصر شماره دو

مدرنیزه کردن سیستم برقی و مخابراتی ارگ

قیرریزی سرک های ارگ

قصر سنگی: این مکان که درجوار قصر گلخانه موقعیت دارد، ابتدا به منظور استقرار دستیاران امیر بنا شده بود اما با گذشت ایام و به تناسب ضروریات هردوره، برای رفع نیازهای گوناگون از قبیل دفاتر، دیپو و مرکز تلفونخانه مورد استفاده قرار گرفته است. در دوره حامد کرزی تعمیر و نوسازی قصرسنگی در دو منزل به صورت مدرن و جدید بنا یافت که از نظر وسعت و بنا، این قصر ساختمان شورای امنیت را به برج شمال شرقی ارگ وصل می نماید. در قصر سنگی جدید، رییس دفتر مقام عالی ریاست جمهوری و سایر ریاست ها و همکاران آنان استقرار یافته اند تا در رفت و آمد به قصرگلخانه سهولت داشته باشد.

در منزل اول قصر سنگی جدید، یک سالون بزرگ احداث شده است که جهت ملاقات های مردمی رییس جمهور و صرف غذا با مهمانان و برگزاری کنفرانس های مطبوعاتی از آن استفاده می شود.

هر چند در ابتدا بازسازی ریاست جمهوری از اولویت های حامد کرزی نبود و وی به این تصور بود که بازسازی ارگ باید در خاتمه بازسازی کشورانجام پذیرد اما ویرانی این ارگ تاریخی، کار کارمندان ریاست جمهوری را به مشکل مواجه کرده بود و از مهمانان بلند پایه خارجی و منتقدین و بزرگان کشور که بدون وقفه از ارگ ریاست جمهوری بازدید می نمودند به وجه احسن استقبال صورت نمی توانست بگیرد و مراسم تشریفاتی به مشکلات متعددی مواجه می شد، تصمیم گرفته شد تا بعضی از پروژه های بازسازی در ارگ ریاست جمهوری طرح و پیاده گردد.

بر اساس تحقق این پروژه، اکنون ارگ ریاست جمهوری به یک مکان نسبتاً خوبی برای پذیرایی مهمانان و انجام مراسم تشریفاتی مبدل شده است. هر چند در مقایسه با دیگر کشور ها هنوز کمبودی های نیز دارد.

قصر دلگشا یکی از ساختمان های بسیار قدیمی و تاریخی ارگ کشور بشمار می رود که در بسیاری از قسمت های داخلی آن آثار زیبایی میناتور، کنده کاری، گچ کاری، مجسمه سازی و هنر نجاری کلاسیک به چشم می خورد.

از آن جمله بود مجسمه دو شیر بزرگ در دهن دروازه دخولی قصر، میزهای چوبی زیبای شبکه کاری که سالون های قصر را زینت می بخشید، میز بزرگ سالون با تابلوی چند کبوتر بالای کاسه پر آب در حال آب خوردن و انعکاس آنها روی آب که به روی میز مذکور با ظرافت خاصی سنگ شانی گردیده و در پایه های آن کله های شیر کنده کاری شده بود و علاوه بر گلدان های میناتورکاری در زینه قصر، قالین و قالینچه های گرانبها و خلاصه ده ها تابلوی گرانبها اثر هنرمندان توانا و با میلیونها دالر ارزش.

طی دهه هفتاد بنیادگرایان بسیاری از گنجینه های مذکور به سرقت برده شد. حتی يك قالین بزرگ آن سال قبل در خیبر بازار پشاور برای فروش دست به دست می گشت. اما با آمدن طالبان ضد فرهنگ ضربه سنگین دیگری بر پیکره قصر

دلگشا وارد آمد. این جاهلان وحشی با ورود شان به کابل و اشغال قصر، بلافاصله دستور دادند تا تمام «بتها»ی قصررامحو و نابود کنند. ابتدا با سنگ، برچه و تفنگ بجان شیران رفتند و چون موفق به شکستن آنها نگردیدند، قلم،

و جبل آوردند و همه راتوته توته نمودند.

12- بالاحصار کابل



کابل شهری است بزرگ که بخاطر نوسازی‌های اخیر بر روی بناهای تاریخی، ویژگی و گستردگی آن نامشخص است. کابل در میان سه کوه شیردروازه، آسمانی و مَرَنجان واقع است. تنها بقایای موجود بالاحصار کابل و دیوارهای شهر بر روی تپه شیردروازه است که مجموعه‌ای است از دژهای سنگی و گلی و احتمالاً متعلق به عصر یفتالیان که بر روی آن نوسازی‌های گسترده صورت گرفته است. دیوارهای شهر در اصل تا پهنای کوه آسمانی و دشت اطراف ده افغانان نیز امتداد می‌یافتند، و شش دروازه داشتند. در کابل شمار زیادی آثار تاریخی چشمگیر بطور تصادفی بدست آمده‌اند، از آنجمله آثار بودایی است که در سال ۱۹۰۵ در زیارت خواجه صفا در شیردروازه کشف شده‌اند، و قریب به ۱۰۰۰ سکه یونانی و هخامنشی که در سال ۱۹۳۳ توسط کارگران ساختمانی در چمن حضوری بدست آمده‌اند.

اما بالاحصار این دژ یا حصار در حدود سه قرن (از قرن دوم تا پنجم مسیحی) آبادی روی پشته بالاحصار به شکل اثر مذهبی ساخته شده که نظر به شواهد نقاط مجاور می‌توان آن را نیایشگاه بودایی خواند. که احتمالاً بعید نیست که شالوده اولین قلعه جنگی در همین زمان بدست یکی از شاهان هپتالی (هون) بوده باشد. تیمورشاه که پایتخت افغانستان را از قندهار به کابل انتقال داد و در بالاحصار کابل جاگزین شدند. تا عصر سلطنت امیر عبدالرحمن خان پایتخت در همانجا بود. بالاحصار کابل یکی از قلعه‌های مستحکم بوده که در گذشته عظمت و شکوه آن از مقام و موقعیت سوق الجیشی خاصی برخوردار بود. بالاحصارها معمولاً بخاطر دفاع از شهرها ساخته می‌شود و نقطه دفاعی نظامی شهر محسوب می‌گردد. به قول مورخین و باستان شناسان در بالاحصار کابل معابد بودایی، مسجد و کلیسایی وجود داشته و این قلعه مستحکم بارها تخریب و دوباره ترمیم گردیده است. انگلیس‌ها هم زمانی از بالاحصار کابل حمله را شروع نموده و در آنجا به شکست هم مواجه شده‌اند.



نقاشی بالاحصار کابل که در سال هجده چهل دومیلادی توسط بریدمن ایر نقاشی شده است

یفتلی ها به شهادت تاریخ در نواحی زابل و غزنه و کابل حکمرانی داشتند، مردمان جنگجو و سلحشور بودند به احتمال قوی موقعیت حساس سوق الجیشی کابل مفکوره اعمار کوه ها و برج و باره آن را در ذهن شاهان یفتلی القا کرده باشد تا جلو حملات احتمالی مهاجمان و متجاوزان را گرفته باشند. بالا حصار نظر به موقعیت حساسش به عقیده مورخین و باستان شناسان ساحه و محل معبد بودایی بوده در کتب تاریخ قدیم ذکری از حصار - دژ - قلعه کابل، شده است. در منابع یاد شده این قلعه به استواری، استحکام «حصین» توصیف شده است.

بالا حصار کابل نقطه مستحکمی بود که قلعه قدیمی روی آن اعمار شده بود. در زمان تخلیه سپاه عربی به سر کردگی عبدالرحمن به اشعث از کابل و برگشت دوباره رتبیل شاه از گردیز، برج و باره بالا حصار مجدداً استحکام یافت. بعد ها در عهد خلفای اموی چندین بار به کابل قشون کشی شد و لابد تخریباتی به بالا حصار و دیوار های اطراف آن وارد گردید، ولی هر بار کابلشاهان به مرمت کاری و تحکیم استحکامات برج و باره بالا حصار و کوه اطراف «شیر دروازه و آسمایی» پرداختند. بالا حصار و برج و باره آن حدود دو صد سال مقاومت شدیدی از خود نشان داد در طول این دو قرن بیشترین حصص دیوار های شیر دروازه و کنگره های بالا حصار رخنه برداشت دیوار ها از هم شکست و ریخت تا اینکه در زمان یعقوب لیث صفار مسلمان بر کابل و بالا حصار آن مسلط شدند. بعداً نوبت به لایک ها رسید که در زابل و غزنه و کابل حکومت داشتند درین دور هنوز بالا حصار به حیث یک قلعه مستحکم نظامی پا برجا بود، اما در سه قرن بعد پس از صاعقه چنگیز و طی این دوره اطلاعات در مورد سرنوشت بالا حصار کابل در دست نیست.

در دوران تیمور گورگانی بالا حصار کابل به زور فتح و توسط قوای تیمور مدافعان آن «پولادبوقا و آق بوقا» به اسارت در آمدند. این جنگ بیاتگر آنست که بالا حصار کابل حدود شش صد سال قبل هنوز مستحکم و پا بر جا بوده است. بالا حصار کابل در طول تاریخ محل اقامت شاهان و شهزادگان بوده و پیر محمد جهانگیر پسر تیمور گورگانی در بالا حصار کابل می زیسته است. در هنگام رسیدن بابر در کابل با لا حصار کابل با ارگ و برج و باره و دروازه و خندق و خاک ریز به حیث مرکز اداری و نظامی وجود داشته و مقر حکمرانان بوده است. بالا حصار کابل در زلزله سال نوصدویازده هجری که در کابل اتفاق افتاد اکثر حصص آن ویران و تخریب شد. اما به امر بابر شاه در مدت یک ماه دو باره مرمت و باز سازی شد. گذشته از اینها بابر در سال نوصدوسیزده هجری قمری در ارگ بالا حصار اعلان پادشاهی کرد. و همچنین بیشترین فرزندان بابر در ارگ بالا حصار کابل متولد شده اند.

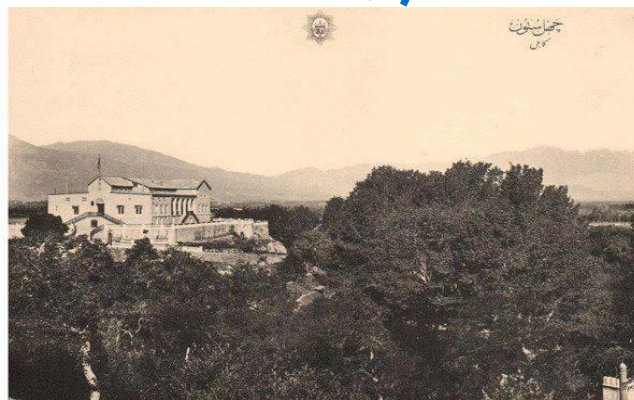


از جمله همایون متولد سال نوصدوسیزده - هق است. پس از بابر نوبت اولاده اش رسید و در کشمکش های همایون و کامران پسران بابر در بالا حصار همایون بر کامران تفوق یافت و کامران با استفاده از تاریکی شب از راه دروازه دهلی (دروازه لاهوری) از جناح شرقی ارگ بالا حصار به بدخشان فرار کرد. همچنان جلال الدین اکبر پادشاهی مغلی هند در بالا حصار کابل نزد استادان کابلی درس خواند. در زمان شاه جهان بالا حصار کابل بیشتر مرکز فعالیت های نظامی بود مورد توجه قرار گرفت و عمراناتی در آن توسط دو تن از صوبه داران کابل سعید محمد خان و علیمردان خان بوجود آمد. به امر شاه جهان تعمیر دولت خانه های عام و خاص در آن اضافه شد و در سفر های در کابل انجام میداد در دولت خانه مذکور اقامت مینمود. احمد شاه درانی در قندهار به پادشاهی رسید او به تعقیب ناصر خان صوبه دار کابل پرداخته وارد کابل شد و در ارگ بالا حصار ترمیم گردید، تیمور شاه پسر احمد شاه درانی در سال یازده هشتادوشش پایتخت را از قندهار به کابل و در بالا حصار و اطراف آن انتقال داد. بالا حصار و عمارات و باغ های اطراف به شمول قلعه ارگ کانون اداری، ملکی و نظامی به حساب آمد. تیمور شاه نیز تغییراتی جدیدی در آن اضافه نمود.

وي در بالا حصار کابل مجالس بحث و مناظره دایر می نمود و با علما محشور بود. از بالا حصار کابل در زمانه های بعدی از زمان شاه گرفته تا شاه محمود شاه شجاع و امیر دوست محمد و امیر شیر علیخان و امیر محمد یعقوب خان، به حیث پایتخت شاهان مذکور مورد استفاده قرار داشته است. در زمان امیر دوست محمد خان هیئت انگلیسی به سرکردگی برنس و هیات روسی به سرکردگی کپتان ویکوویچ در بالا حصار کابل اقامت گزیدند. همچنان قوای انگلیس به رهبر مکناتن وارد بالا حصار کابل شده و کرنیل وینی قسمتی از بالا حصار در سال هجده سی و هشت انتقال نمود. محمد یعقوب خان پسر امیر شیر علی خان مدت هشت سال در محلی بنام سراچه خاص در بالا حصار کابل زندانی بود. به تعقیب دومین حمله و تجاوز قوای انگلیس در افغانستان بالا حصار کابل در قیام تاریخی سه سپتمبر هجده هفتادونو-م که مردم کابل، کیوناری راپس از یک ماه و چند روز حکمرانی در کابل به قتل رساندند. به دنبال این حادثه قوای انگلیس به رهبری جنرال را برتس وارد کابل شده و در انتقام جویی از کیوناری بالا حصار کابل را به تاریخ شانزده اکتوبر هجده هفتادونو-م- طعمه حریق نموده و عمارات آن توسط ضرب گلوله های توپ ویران گردید. در زمان محمد نادر خان بالا حصار بار دیگر باز سازی شد و مکتب نظامی در آن ایجاد گردید.

کول حشمت خان که در قسمت جنوب غربی شهر کابل در دامنه کوه شیر دروازه و بالا حصار موقعیت داشت، منظره زیبایی را تشکیل داده بود و از قدامت تاریخی برخوردار می باشد. این کول در طول سال ها شکارگاه شاهان و حکمروایان ملی و محلی نیز بوده است. کول حشمت خان آب ایستاده بی بود که در آن انواع پرند گان، بخصوص مرغابیان زیاد دیده می شد و زمانی این کول بحدی آب داشت که بابر یکی از شاهان سابق افغانستان با کشتی خود را به کول می رساند. همچنان موجودیت کول حشمت خان بالای آب و هوای منطقه نیز تاثیرات مفید داشت و از نگاه داشتن یک فضای معطر و پرند های مرغوب آن همواره تعداد سیاحین داخلی و خارجی برای تماشای کول حشمت خان می آمدند ولی نظر به عوامل و نا به سامانی های چند دهه کول حشمت خان به خشکی گرانیده است و عده بی مردم هم از نی زار های این کول در ساختن خانه های شان بکار بردند و یا نی های آن را به فروش رساندند.

13- قصر چهلستون



در دوران حکومت امیر حبیب الله خان در سال نوزده هفده (م) در منطقه چهلستون که در آن زمان بنام هندکی یاد میشد قصری با چهلستون برای بود و شاه اعمار گردید . چندی بعد در کنار این قصر باغ بسیار زیبایی نیز درست شد ، که رفته رفته این منطقه بنام چهلستون مسما شد . این قصر تا زمان حکومت نادر خان تا اندازه بی تخریب شده بود اما در زمان وی تا حد زیاد دوباره ترمیم شد . از این قصر تا دیر زمانی به حیث مهمان خانه دولتی استفاده میشد . درین قریه باغ عمومی که به اسم قریه مسما است نیز برای تفریح و تماشای اهالی موجود است . چهلستون از بابر به طرف جنوب به فاصله چهار کیلو متر به خط مستقیم سرک همواری از بین ابادی های یک باغ زیبا جلب نظر میکند . این باغ و عمارت در دامنه غربی کوه زنبورک که قلعه ان واقع شده به قبرستانی واقع که بنام شهدای صالحین یاد میشود و با بالا حصار کابل پیوسته میباشد . چهلستون هم مانند باغ بابر منظره دلفریبی داشته انسان میتواند از این جاه تمام موقیعت های مهم کابل و چهاردهی را ببیند .

از سالهای حکومت ظاهرشاه بدین سو تنها به قصر چهلستون یاد می شد. حتی در همین سالها منظره قصر مدرن چهلستون از تالار تخت رستم کابل دیده می شد. نامه های تاریخی این سرزمین از دوران امیر عبدالرحمن خان بدین سو تغیر نام کردند . احمدعلی کهزاد در پیوند به این کاخ از کلاه فرنگی به شکل خود رستم داستان خیابان، نهال های سبز ... می نویسد . تخت رستم کابل که زادگاه مادر رستم داستان می باشد و دیگر نامه های اسطوره های باستانی آریانا (ایران زمین) با نام گذارهای مجدد عوض شدند. در باغ تخت رستم که سپس به باغ چهلستون مسما شد تا به سالهای ۱۹۹۲

جشنهای باستانی و بویژه نوروز تجلیل می شد. در تالار غار بزرگ کوه که بنام تخت رستم مشهور بود چایخانه و کبابی قرار داشت. به تماشایچیان در روزهای جشن و عید و روز های آخر هفته یعنی دیگر و یا پیشین (عصر بعد از ظهر) پنج شنبه و جمعه شیرینی و میوه و غذا و نوشابه و به ویژه چاینکی (آبگوشت در غوری دوباره ترمیم شده چینی) پیشکش می شد. چهل ستون کابل پیش از تخریب اش به دستور فریدریک رابرتس، آرل کندهار، (Frederick Roberts) ۱. (Earl Roberts) انگلیس فرمانده قشون مذکور برای کابل - قندهار در جنگ دوم افغان انگلیس قصر جهان نما هندکی یاد می شد. این قصر در آن زمان چهل ستون داشت.

عالمگیر دوم برای دختر خود (گوهرببیگم و یا زهره بیگم) (و داماد خود (تیمورشاه درانی) بر فراز تپه ای از کوه هندکی ساخت که زمان شاه درانی، نواده احمدخان ابدالی (سپس درانی) در آن زنده گی می کرد. خانم تیمورشاه دخت عالمگیر دوم (۱۷۵۹-۱۸۰۶) از نواده بابرشاه بنیان گذار سلسله گورکانیان هند بود.

احمدعلی کهزاد در نبشته خود زیر عنوان بنای قصر چهل ستون به سمت شرقی بالاحصار کابل سال ۱۲۱۰ هجری قمری را می نامد که چهل ستون زمانشاهی عمارتی بود بلند و رفیع و مشتعل بر چهار منزل و در یکی از اطاق های منزل چهارم سریر پادشاهی گذاشته شده بود، پوشش قصر بشکل گنبد بزرگ صورت گرفته.

ملا فیض محمد کاتب) ۱۸۶۲-۱۹۳۱ میلادی برابر به ۱۲۴۱-۱۳۱۰ خورشیدی برابر به ۱۲۷۸-۱۳۴۹ هجری قمری (محمد در کتاب خود سراج التواریخ چندین بار از هر دو قصر جهان نما، قصر جهان نما هندکی (سپس مشهور به قصر چهلستون در کابل) و قصر جهان نما تاجقرغان و یا تاشقرغان می نویسد.

فریدریک رابرتس که لقب نجبای آرل کندهار و بارونت را گرفت امیر عبدالرحمن خان را در ۲۲ جولای ۱۸۸۰ میلادی برابر به ۱۲۵۹ خورشیدی برابر به ۱۲۹۷ هجری قمری به عنوان شاه مقرر کرد. در سال ۱۳۰۵ هجری قمری که برابر به ۱۲۶۷ خورشیدی و ۱۸۸۸ میلادی می شود برای پسر خود بروی آوار قصر چهلستون جهان نما قصر بدون چهل ستون آباد کرد و نامش را از جهان نما به چهلستون تغییر داد. بخش غربی کوه هندکی به کوه چهلستون مسما شد. عده هم گفتند که چهلستون بنام «هنده کی» هم یاد می گردید. حبیب اله خان و سپس ظاهرخان این قصر را توسعه دادند، چهار طبقه ساختند لیلیاس انامیلتون Dr Lillias Anna Hamilton M.D داکتر امیر عبدالرحمن خان بود و از هر دو بناها در دامنه کوه هندکی در چاردهی کابل عکسبرداری نموده بود. ناتسی هاتج دوپری در دانشنامه ایرانیکا پیرامون قصر چهلستون کابل و تغییر نامش از هنده کی، هندکی، اندکی.... به چهلستون می نویسد. این قصر دارای دو باغ داخلی و خارجی می باشد. مساحت پارک اش (باغ خارجی) تقریباً به ۳۰ هکتار گفته شده است. این قصر در حال حاضر کاملاً ویران شده و شهرداری کابل قصد از نو سازی آن را دارد.

14- باغ بابرشاه



این باغ را بابرشاه در پهلوی باغهای دیگر کابل در زمان حیات خود احداث نموده و نظر به علاقه ای که بابر به این باغ داشت وصیت نمود تا جسد وی را در همین باغ بدون اینکه بالای مرقدهش گنبد و عمارتی اعمار نمایند، دفن کنند. این باغ بعداً از طرف اولاده بابر ترمیم و مرمت گردیده و مخصوصاً شاه جهان پول زیادی را در ترمیم آن به مصرف رسانید و یک مسجد مرمرین ساخت. قصر ملکه یادگار امیر عبدالرحمن خان در آن ساحه است. در گوشه جنوب شرق باغ بابر یک قصر بسیار عالی قسم دو منزله موقعیت دارد.

ساختمان آن طوری میباشد که در طرف جنوب در منزل اول یک تعداد تحویلخانه و در منزل دوم اتاقهای خواب ، حمام ، آشپزخانه، بطرف غرب آن سالون های نشیمن ، اتاق نان و شاه نشین ها بوده بطرف شمال آن نیز در منزل اول اتاقهایی برای بود و باش مستخدمین و تحویلخانه ها و در منزل دوم آن یکتعداد اتاقها اندرونی و بیرونی میباشد ساخته شده و در پیشروی تمام اتاقهای طرف ذکر شده دارای یک برنده سرپوشیده میباشد . طرف شرق قصر مذکور با یک دیوار کوتاه مسدود بوده تا تمام منظره باغ دیده شود. دروازه ورودی قصر که در گوشه شمال غرب قرار دارد، دروازه مذکور به یک دهلیز بزرگ ارتباط داشته و در نزدیکی دروازه مذکور یک اتاق بزرگ محافظین میباشد. بالای دهلیز مذکور نیز دو اتاقی بوده که آن هم برای محافظین شاید بوده باشد .

در طرف شرق باغ در حصه وسطی آن یک حوض آب بازی بسیار بزرگ موقعیت دارد. در طرف جنوب حوض مذکور مقبره بابر شاه و مقبره رقیه بیگم قرار دارد . بطرف غرب مقبره، مسجد عالی سنگ مرمری سفید بنا نهاده شده است. همچنان بفاصله تقریباً بیست متری طرف غرب مسجد همان رستوران است. در سمت شمال رستوران مذکور تقریباً بفاصله بیست متری آن یک حوض آب بازی دیگر که جدیداً ساخته شده میباشد . در ساختمان مسجد هنر سنگ تراشی بسیار عالی بکار رفته و در رستوران هنر نقاشی و ساختمان قصر هنر معماری بسیار عالی بکار رفته است . مسجد مذکور کاملاً از سنگ مرمر سفید ، خشت پخته، سمنت ، ریگ ، چونه و آهن گادر ساخته شده. رستوران از مواد خشت، پخته، ریگ ، چونه ، سمنت، سنگ گزک، چوب و

اعمار گردیده است . در قصر مواد خشت پخته ، خشت خام ، سنگ ، ریگ ، چونه ، گل ، چوب و آهن بکار برده شده است . در باغ ، مسجد و رستوران بصورت عمومی فعلاً خوب است ولی ساختمان قصر به حالت بسیار خراب چون اکثراً اتاقهای آن از بین رفته است اگر توجه نشود ممکن به زودی از بین برود.

بابر به تاریخ دوشنبه پنج ماه جمادی الاول سال 927 هجری قمری در چهار باغ زر افشان هند کنار جمنا (رام باغ) درگذشت و در همان جا مدفون گردید . جسد بابر تا سال (947) هـ ق که همایون در هند پادشاه بود در همان باغ مدفون بود. چون در رجب همین سال همایون از شیرشاه شکست خورد و به ایران پناهنده شد بی بی کبار که یوسفزی زن بابر (بقولی گلبدن بیگم) بقایای بدن او را به کابل انتقال داد و در قسمت علیای باغ که بنام او شهرت دارد مدفون ساخت . کابل از صر بابر تا اواخر سلطه شهنشاهان مغول از حیث بداعت منظر و باغ های زیبای خود در بین مورخین این دوره شهرت به سزایی دارد . این مورخین باغ ها و منازل آنرا بار ها ستوده اند. خود بابر در تزک خود نیز به وصف آن پرداخته است. شاهان مغولی (گورگانی هند) در ایجاد ابدات و عمرانات قشنگ و زیبا در هند شهرت فراوان دارند و شاهکار های زیادی را در هند از خود بیادگار مانده اند ولی در افغانستان چون خود شهر یاران سکونت نداشتند و به این صفحات گاهی سفر میکردند بنابر آن در افغانستان آثار جزئی مثل مسجد باغ بابر و چهل زینه قندهار چیزی از آنها به نظر نیاید و اگر آبادی های دیگری هم موجود بوده کاملاً از بین رفته اند.

گفته میشود شاهان گورگانی هند به تقلید از باغ های کابل باغ سازی در هند رواج داده اند چه قبل از آن مردم هند به باغ سازی آشنایی نداشتند. بابر به مجرد ورود به کابل شیفته محیط طبیعی این شهر می شود. دشتی سرسبز محصور در بین تپه ها که رودی پرآب در آن جاری است. آب و هوای خوش آن را مناسب ایجاد سلسله باغ هایی، نظیر باغ های افسانه ای سمرقند می یابد. شاخه عمده ای از این رود به منظور آبیاری باغ سلطنتی و سلسله باغ های وابسته ای که فرمان به ساختن آنها در بخش شمالی کابل می دهد برگردانده می شود. وقایع نگاران و مسافران که تا اوایل قرن گذشته از کابل دیدار کرده اند از باغات میوه ای بسیار گسترده تر از ساختمان ها سخن رانده اند. تشخیص اینکه کدام یک اثر بابر بوده اند دشوار است. حداقل پنج باغ هفتاد و هفت سال پس از مرگش مورد بازدید نوه او، جهانگیر قرار می گیرند. جهانگیر، امپراطور مغول، یک بار در سال 1607 از کابل دیدار می کند و در خاطرات خود از توقف اردوگاه سلطنتی در باغ شهر آرا یاد می کند. در کوشکی به همین نام که یکی از خاله هایش در وسط باغ بنا کرده است بیتوته می کند. در همان روز از چهار باغ دیگر دیدار می کند. مهتاب باغ، ساخته شده به امر مادر بزرگ پدري او (همسر بابر)، ارته باغ و باغ دیگری ساخته شده توسط مادر بزرگ خودش (دختر بابر) و سرانجام چهارباغ، بزرگترین باغ کابل (باغ بابر شاه). چنان که می بینیم، نقش مهمی در ایجاد باغ ها ایفا کرده اند.

هم بانی آنها بوده و هم بر اجرای آنها نظارت دقیق داشته اند. نزد هیئت نخبگان عصر تیموری، که برای اصل و نسب اهمیت بسیار قایل بودند. شاهدخت های برخوردار از اصالت مضاعف، یعنی متعلق به هر دو تبار چنگیز و تیمور، نقش تعیین کننده ای در شکوفایی هنرها ایفا نموده اند. همسر بابر نیز یکی از این شاهدخت های برخوردار از اصالت مضاعف است. او در طی سفرش به هرات با وی آشنا می شود. مورخان شکوفایی هنرها، آیین ها، ادب و معماری در سده پانزدهم هرات، بلخ، بخارا و خراسان را یک رنسانس می دانند که اتفاقاً هم زمان با رنسانس اروپاست. دو باغ دیگر در بابر نامه ذکر شده اند که بعداً بیرون کابل ساخته شدند. اولی که در کتاب او بیش تر از آن سخن می رود، باغ و فاست که مشرف به رود سرخرود نزدیک جلال آباد ساخته شده است. این باغ به زودی از میان رفت و به هر حال در حد اطلاع

نگارنده ذکری از آن، در آثار هیچ یک از وقایع نگاران یا سیاحان غربی نشده است. در برابر نزدیک استالیف، در نیملا یک باغ متروکه منسوب به بابر وجود دارد، که ردیف های چنارهای کهن آن بقایای یک باغ تشریفاتی نشان دارند.

15- قصر دارالمان



قصر قبل از سال هفتادویک و آمدن تنظیم های جهادی



قصر بعد از سال هفتادویک و آمدن تنظیم های جهادی

قصر دارالامان از بناهای تاریخی کشور است. این ساختمان بفاصله هشت کیلومتر به طرف جنوب غرب شهر کابل، در سالهای ۱۳۰۴-۱۳۰۶ ه.ق و در زمان سلطنت امان الله خان، پادشاه ترقی خواه و زیر نظر مهندسان آلمانی ساخته شد. این قصر، حدود ۱۵۰ اتاق بزرگ و کوچک داشت که تمام دستگاه دولتی دوره امانی از آن استفاده می کردند. قصر دارالامان، از شمار هفتاد ساختمان مدرنی است که به ابتکار جوزف بریکس همراه با یک تیم ۲۲ نفر از مهندسان آلمانی و هفتصد تن کارگر افغانی طی دهسال تا سال ۱۹۲۹ میلادی در دست ساخت بود. در آن زمان، مناسبات حسنه سیاسی بین دو دولت افغانستان و آلمان برقرار بود و در امور شهرسازی و اعمار ساختمان های دولتی، این انجیران

آلمانی سهم بارز داشتند. در این میان، ساخت قصر دارالامان، که در زمان سلطنت شاه امان‌الله بنا شد، در سال ۱۳۰۴ هـ.ق زیر نظر انجنیر والتر هارتن آلمانی آغاز و در سال ۱۳۰۶ به پایان رسید. امان‌الله خان این قصر را به‌نام خود و برای کاربرد دستگاه دولت ساخت، اما تنها کمتر از دو سال از آن استفاده کرد تا آن که سلطنتش سقوط کرد. کاخ دارالامان که قرار بود، محلی برای پارلمان جدید افغانستان شود، پس از سرنگونی شاه امان‌الله، سال‌ها متروک ماند و در سال ۱۹۶۹ میلادی دچار آتش‌سوزی گردید. سپس بازسازی و به موزیم ملی در کابل تبدیل شد.

در سال ۱۹۷۸ میلادی، قصر دارالامان به آتش کشیده شد و در سال‌های دهه شصت خورشیدی وزارت دفاع از این قصر استفاده می‌کرد و در کودتای ۱۶ دلو ۱۳۶۸ خورشیدی به‌رهبری جنرال شهنواز تنی، وزیر دفاع پیشین علیه دولت دکتور نجیب‌الله، این محل هدف بمباران قرار گرفت و بخشی از آن ویران شد.

این بناها در جریان جنگ داخلی در دهه های شصت و هفتاد خورشیدی ویران شد و در سالهای گذشته هیچ کسی به بازسازی آنها توجهی نکرد، اما شهرداری کابل، میگوید که شورای وزیران بازسازی آنها را به شاروالی کابل واگذار کرده است. شاروالی میگوید: بر اساس محاسبه مقدماتی، برای بازسازی قصر دارالامان ۳۰ میلیون دالر ضرورت دارد و بررسی خواهیم کرد که قصر دارالامان چه قدر، چهل ستون و تاج بیگ چه قدر پول نیاز دارد تا آنها را بازسازی کنیم. قصر دارالامان در سالهای ۱۳۰۴-۱۳۰۶ خورشیدی و در زمان سلطنت امان‌الله خان، پادشاه وقت افغانستان و تحت نظر انجنیران آلمانی ساخته شد. این قصر در زمانی که آباد بود، حدود ۱۵۰ اتاق بزرگ و کوچک داشت. امان‌الله خان این قصر را برای استفاده دستگاه دولت خود و به نام خود ساخته بود، اما تنها کمتر از دو سال از آن استفاده کرد تا آن که سلطنتش سقوط کرد. این قصر در سال ۱۳۵۸ خورشیدی بار دیگر مورد توجه قرار گرفت و حفیظ‌الله امین، رئیس جمهوری وقت دفتر ریاست جمهوری را به آن جا منتقل کرد و در پایان ریاست جمهوری یک‌صدروزه خود در همین قصر کشته شد. در سالهای بعد، وزارت دفاع از این قصر استفاده می‌کرد و در کودتای ۱۶ دلو ۱۳۶۸ خورشیدی به رهبری جنرال شهنواز تنی، وزیر دفاع پیشین علیه دولت دکتور نجیب‌الله، این محل هدف بمباران قرار گرفت و بخشی از آن ویران شد و امایی درنگ به بازسازی اش اقدام گردید.

دارالامان در جنگ های داخلی بین تنظیم های قدرت طلب در دهه هفتاد خورشیدی آسیب بیشتری دید و سرانجام به ویرانه ی تبدیل شد. قصر تاج بیگ هم از این بناهای تاریخی است و در چند دهه اخیر بیشتر به لحاظ موقعیت استراتژیک آن مورد توجه نظامیان بوده است. در سالهای دهه شصت خورشیدی این قصر مورد استفاده سربازان شوروی سابق و پس از آنان، مورد استفاده اردو بوده است. قصر چهل ستون پیش از ویرانی، از کاخهای باشکوه کابل شمرده می شد. شاروالی کابل گفته است که این کاخ کاملاً ویران شده و بازسازی آن کار جدي میطلبد و باید از نو ساخته شود.

16- طلا تپه و مدنیت مندیگ



آثار باستانی و قدامت طلا تپه، واقع در ولایت جوزجان از حیث موقعیت منطقه باستانی طلا تپه، تقریباً به استقامت پنج کیلومتری شهر شبرغان مرکز ولایت جوزجان در صفحات شمال کشور واقع است.

کاوشهای باستان شناسی در اینجا توسط هیئت اتحاد جماهیر شوروی وقت، در سال 1987 میلادی صورت گرفته است. که این تیم توانست از شش قبر مربوط آن ساحه به تعداد 21618 پارچه اثر طلایی، نقره بی، مفرغی و غیره به دست آورند. آثار مذکور تماماً از لحاظ علمی، فرهنگی و هنری حایز ارزش فوق العاده بوده و تحقیق پیرامون این گنجینه عظیم ما را در شناسایی نهاد آیدیالوژیک و صورت بندی اجتماعی و اقتصادی نیاکان ما، کوشانیان و سلسله های بعدی و ارتباطات با دولت یونان و باختر کمک به سزایی مینماید. آثار مکشوفه از طلا تپه که متعلق به قرن اول قبل از میلاد و قرن اول میلادی میباشد. نه تنها برای افغانستان، بلکه برای تمام جهان اهمیت بسزایی دارد و در مورد تاریخ این دو

قرن روشنی زیادی می اندازد . طلا تپه از 1969 میلادی به این طرف تحت مطالعه باستان شناسان قرار گرفته است . در تحقیقاتی که بین سالهای 1969 الی 1977 میلادی در این محل حفريات صورت گرفته ، واضح گردیده که طلا تپه مربوط به اواخر عصر مفرغ و اوایل عصر آهن میباشد .

همچنان مبنی بر شواهد به اثبات رسیده که از جمله شکل ساختمان این ناحیه طبقه ی تالاری طلا تپه به دوران هخامنشی مربوط بوده است . به طور عموم به منظور شناخت بهتر پلان ساختمانی و دوره های تاریخی طلا تپه در سال 1987 میلادی حفريات اساسی صورت گرفت . و در نتیجه دانسته شد که قسمت وسطی طلا تپه را قلعه مستطیل شکل احتوا نموده که سمت افتاده گی آن شمالاً و جنوباً میباشد. در چهار کنج قلعه و هم در وسط آن دیوار های احاطوی برج های مدور و در وسط دیوار احاطوی شمالی دروازه بزرگی قرار داده شده بود . که هنوز حفريات در مورد آن تکمیل نگردیده است و از بدو اعمار این قلعه تا آخرین مرحله هیئت تحقیقاتی در این قلعه سه مرحله ساختمانی را تشخیص کرده اند . که به ترتیب :

- طلا تپه یک
- طلا تپه دو
- طلا تپه سه

نام گذاری شده است .

طلا تپه یک : شکل قلعه بزرگ را دارا بوده و مربوط اواخر هزاره دوم قبل از میلاد میباشد . در مقابل دروازه دخولی در وسط این ساختمان اطافی قرار داشت که امکان مذهبی بودن قلعه را بیشتر میسازد .

طلا تپه دوم : به قرون 9-6 قبل از میلاد تعلق دارد ، تغییرات کلی در قلعه دیده میشود طوریکه تعداد اطاق های نشیمن در قلعه زیاد گردیده و دهلیز بین اطاق ها شمالاً و جنوباً ساخته شده ، که طول آن به 17 متر میرسد . نوعیت خشت ها در طلا تپه یک و طلا تپه دوم یکسان میباشد .

طبقه طلا تپه سوم : مربوط دوره ی هخامنشی ها میباشد . و شکل قبور طلا تپه مستطیل شکل بوده ، چهار قبر آن شمالاً و جنوباً و دوی دیگر آن شرقاً و غرباً حفر شده است . آنان مرده ها را در تابوت های چوبی که توسط آهن و میخ های آهنی محکم میشد ، دفن میکردند . تابوت ها سر پوش نداشته بلکه توسط رو پوش تکه یی که با تزئینات طلایی و نقره یی مزین میشدند پوشانیده میشد . همچنان مرده ها را با بهترین زیورات آراسته و با لباس شاهانه ایشان اگر مربوط خانواده شاهی میبودند با تزئینات طلایی از قبیل دوکمه ها ، ستاره ها ، و دیگر تزئینات نگیندار و بدون نگین مزین میبود ، در تابوت گذاشته دفن میکردند .

چنانچه در تابوت های زن ها پودر دانی ، سرمه دانی و سنگ سرمه و در تابوت مرد ها پل ریش ، اسلحه از قبیل کارد ، خنجر ، نوکچه های تیر امثال آنها را میگذاشتند . از قبرستان های طلا تپه آثار زیادی طلایی ، نقره یی و فلزی پر قیمت بدست آمده که مربوط دروه ی کوشانیان میباشد . به جا خواهد بود که بالاخر موجودیت این همه آثار باستانی ، ما کلمه باستانی را در پهلوی اسم افغانستان علاوه میکنیم . و البته فعلاً در موزیم کابل یک تعداد از آثار آن موجود است . چون کشف قبر های طلا تپه به نوبه ی خود در قطار دیگر نقاط کشور که مانند مدنیت مندیگک در ولایت قندهار ، مدنیت سیستان در جنوب غرب کشور ، مدنیت آی خانم در شمال شرق کشور در ناحیه تخارستان ، مدنیت باختر در ناحیه بلخ باستان ، مدنیت کویته در شهر کویته ، و غیره در معرفی کلتور درخشان و مدنیت عالی مردمان افغانستان باستان کمک به سزایی نموده و زوایایی تاریخ درخشان افغانستان در ردیف عالی ترین و قدیمی ترین مدنیت های مشهور جهان هم پایه معرفی نموده ، افتخارات فرهنگی- اجتماعی نیاکان ما را در دل تاریخ با خط زرین رقم زده مصداق قول ما میباشد .

طلا تپه نام یک ناحیه ی باستانی در نزدیکی شهر شبرغان در شمال افغانستان است که کاوش آن در سال ۱۹۷۹ میلادی توسط گروهی از باستان شناسان افغان و شوروی وقت به سرپرستی ویکتور سیریانیدی صورت گرفت . گنجینه ی طلا تپه مشتمل بر بیش از بیست هزار آثار طلا ، پارچه های زیور و سکه های بجای مانده از دوره های کوشانیان ، یونانیان ، هخامنشیان و اشکانیان است . و از شش گور (پنج زن و یک مرد) که ثروت سرشاری از جواهرات گرانبها را در خود جای داده بودند بدست آمده است. پیشینه این گنجینه به سده یکم پیش از میلاد میرسد . آثار بدست آمده شامل سکه ها ، گردن بند های تزئین شده با سنگ های گرانبها ، کمربندها ، مدال ها و تاج ها میباشد .

در روز های سرد خزان ۱۳۵۷ (۱۹۷۸ میلادی) گروهی از باستان شناسان افغانستان و روس تحت سرپرستی باستان شناس معروف روس ویکتور ایوانویچ سیریانیدی در میان تپه های ریگی شمال افغانستان در منطقه که به "طلا تپه" موسوم است و در ۵ کیلومتری شمال شهر شبرغان موقعیت دارد، در میان بیم و امید - بیم از احتمال درگیری های مسلحانه در منطقه (سال ۱۹۷۸ مصادف است با سال به قدرت رسیدن حزب دموکراتیک خلق افغانستان و آغاز درگیری های داخلی) و امید برای یافتن یکی از بزرگترین گنجینه های طلایی جهان باستان - مشغول کاوش و حفريات بودند تا پرده از رازی که دوهزار سال در دل خاک مدفون بود، بردارند.

ویکتور سیریانیدی که ریاست این گروه باستان شناسان را به عهده داشت، در سال ۱۹۲۹ در شهر تاشکند تولد شد و در همان شهر تحصیلات عالی خود را به پایان رسانید. او که در آسیای میانه نشو و نما یافته بود، به تاریخ و گذشته این خطه باستانی علاقه داشت و همین علاقه سبب شد تا نخستین کارهای باستان‌شناسی خود را در مناطق ازبکستان و ترکمنستان انجام بدهد که در نتیجه موفق به کشف مدنیت‌های عصر برنز (هزاره سوم و دوم پیش از میلاد) در صحرای قراقروم شد. او در سال ۱۹۶۹ به دنبال بقایای تمدنی که شامل مجموعه باستانی مرو - باختر می‌شد به افغانستان آمد تا حفاریات خود را از شمال آمو دریا و صحرای قراقروم به جنوب آمو دریا منتقل کند؛ زیرا می‌پنداشت که در این مناطق همانند صحرای قراقروم می‌توان آثار بازمانده از مدنیت‌های عصر برنز را دریافت کرد.

به باور سیریانیدی مردمان دو سوی دریای آمو در طول تاریخ دارای تمدن و فرهنگ شبیه به هم بوده‌اند و حتی از لحاظ نژادی خویشاوند به شمار می‌روند. او حدود ۹ سال در جنوب آمو دریا به حفاریات پرداخت و بسا نشانه‌ها و آثار باستانی را که مربوط به مدنیت‌های عصر برنز در افغانستان بود، پیدا کرد. و اما در میان همه یافته‌های او مهمترین کشف همانا دریافت گورستان شاهی در منطقه موسوم به طلا تپه بود که او در آنجا هفت گور را کشف کرد. اجساد در این گورها با هزاران قطعه طلا تزئین شده بودند و این یک کشف خارق‌العاده در تاریخ باستان‌شناسی افغانستان و منطقه محسوب می‌شود.

پروفسور سیریانیدی با آن که می‌دانست اقلیم و آب و هوا برای ادامه کار حفاریات مناسب نیست اما در طی چند هفته کار متراکم و متمرکز تمام اعضای گروه خود را واداشت تا گورها را با دقت و وسواس بکاوند، خاک‌های آنها را غربال کرده و طلاهای بدست آمده را پس از ثبت و فهرست بندی در صندوق‌های مخصوص قفل کنند. سیریانیدی موفق شد از شش گور مجموعاً ۲۱۶۱۸ قطعه اثر باستانی که شامل آثاری از طلا، نقره و عاج فیل می‌شد و هر کدام به شکل بسیار ظریف و زیبا اشکال مختلف مانند زیورآلات، کمربند، تاج، مجسمه‌های حیوانات افسانوی چون اژدهای بالدار، تندیس‌های خدایان، شمشیر و خنجر را داشته‌اند؛ بدست بیاورد، اما او به دلیل خرابی اوضاع امنیتی نتوانست در ساحه به حفاریات خود ادامه بدهد و در نتیجه هفتمین گور حفارناشده رها شد که بعدها توسط مردم محلی و قاچاقبران آثار باستانی مورد دستبرد قرار گرفت و تاراج شد.



اجسادى که در شش گور کاوش شده قرار داشتند پنج زن و یک مرد را شامل می‌شدند؛ جسدی که در گور ششم قرار داشت، متعلق به یک زن جوان ۲۵ - ۳۰ ساله بود که تاجی از طلای ناب بسر داشت. تاج این شاهدخت باستانی طوری طراحی شده بود که در حین کوچ و حرکت بتوان آن را در هم پیچید و در جایی نگهداشت. گنجینه طلا تپه به قبایل کوشانی که هنوز زندگی بادیه نشینی داشتند و تازه از سرزمین‌های آن طرف سیر دریا (سیحون) وارد حوزه باختر شده بودند، تعلق دارد. این قبایل که بر مهمترین شاهراه بازرگانی جهان باستان یعنی جاده ابریشم نظارت و فرماندهی می‌کردند، حدود یک قرن بعد امپراطوری وسیعی را که از آسیای میانه تا هندوستان را در برمی‌گرفت و از لحاظ شکوه و جلال همپای امپراطوری‌های هان در چین و روم محسوب می‌شد، پایه‌گذاری کردند. وقتی ما به آثار بدست آمده از طلا تپه نظر بیفکنیم شکوه و جلال کوشانیان را درک می‌کنیم، مردمانی که می‌توانسته‌اند حدود بیش از ۲۰۰۰۰ هزار قطعه آثار نفیس طلایی را همراه با اجساد اشراف زادگان شان دفن کنند بدون شک مردمانی ثروتمند، مرفه و باشکوه بوده‌اند. کشف پروفسور سیریانیدی نه تنها برای درک تاریخ ظهور کوشانیان در باختر اهمیت دارد، بلکه در شناخت شیوه زندگی، عقاید و باورهای مذهبی آنان و سبک هنری آن زمان که تلفیقی از هنر بومی باختر، با هنر یونانی و هندی بود، نیز ارزشمند و با اهمیت است.

پروفسور سیریانیدی که عضویت اکادمی علوم روسیه و انجمن انسان‌شناسی یونان را دارا بود، از خود حدود ۲۰ جلد کتاب و ۲۰۰ مقاله باقی گذاشته است که بیشتر آثارش در زمینه‌های تاریخ، فرهنگ و مدنیت‌های باستانی مردمان آسیای میانه و افغانستان است. اما در افغانستان به جز کتاب "گنجینه باختر" که حاوی مقاله مفصلی از سیریانیدی در مورد آثار

طلا تپه و تصاویری با کیفیت مرغوب از این آثار است، سایر آثار او کمتر شناخته شده است؛ در حالی که آثار او می‌تواند یکی از منابع مهم برای شناخت مدنیت‌های عصر برنز در باختر و ماورای آمو دریا و مدنیت زردشتی و حتا گریکو بودیک در افغانستان باشد. جایگاه ویکتور سیریانیدی در میان باستان‌شناسانی که در افغانستان دست به حفاریات زده‌اند بدون شک در کنار کسانی چون پروفیسور فوشه، هاگن، لونیس دوپری و در سطح جهان در کنار باستان‌شناسی چون هاوارد کارتر کاشف مقبره توت عنخ آمون (۱۹۲۲)، فرعون سلسله هژدهم مصر باستان، قرار دارد. پروفیسور سیریانیدی پس از ۹۱ سال عمر به تاریخ ۲۳ دسامبر ۲۰۱۳ درست سی و پنج سال و چهل و یک روز پس از کشف آثار طلا تپه که بدون شک مهمترین دستاورد زندگی علمی او محسوب می‌گردد و اهمیت منحصر به فردی برای تاریخ افغانستان دارد، چشم از جهان پوشید.



کاوش‌های مقدماتی باستان‌شناسی که در حوزه‌های هیرمند و ارغنداب از طرف هیئت‌های فرانسوی بعمل آمده‌است که طی آن در پیرامون ارغنداب تپه‌ای کشف شد به نام مند یگک که از کوه شاه‌مقصود چندان دوری ندارد. «موسیو کزال» باستان‌شناس فرانسوی در اینجا حفاریاتی نمود و در نتیجه در ارتفاع تپه مذکور که از روی جلگه ۳۰ متر بلندی داشت، ۱۳ طبقه آبادی پیدا شد که در طول زمان از ۵ هزار سال تا ۳ هزار سال پیش از امروز را در برمی‌گیرد. از نظر مشخصات دوره یا طبقه بندی دوره ها میتوان گفت که آبادی های (مندینگک (با دوره (نیولی تیک) یا دوره جدید حجر یا دوره سنگ صیقلی شروع شده و تمام دوره برونز یا (مفرغ) را طی نموده است. بعبارت دیگر مردمانی که غارنشینی را ترک گفته و از غارهایی مانند (شمشیر غار) جنوب شرق پنجوانی به جلگه ها فرود آمده اند، کم کم با اهلی ساختن حیوانات در مجاورت رودخانه رحل اقامت افکنده و با یکنوع چپری از تنه ها و شاخسار درختان زندگانی مسکونی خود را در (ده مراسی غندی) و (مندینگک) آغاز کرده اند. قراریکه در مندینگک بمشاهده رسیده در دوره های بعدی با پخته و خشت خام به تدریج مراتب خانه سازی را پیموده اند. هکذا از طبقه اول آبادی تا طبقه سیزدهم این تپه ساختن ظروف سفالی مراتب تحول و ترقی را پیموده به نحوی که اول ظروف گلی آنها بسیار کلفت و خشن بود و بعد به تدریج در دوره های بعدتر خمیره و رنگ و پخت آن بهتر شد و بالاخره به ساختن ظروف زیبای منقش با تصاویر حیوانات و پرندگان موفق گردیدند.

شواهد دوره سنگ صیقلی از روی سرهای پیکان نمودار است که با کمال ظرافت از سنگ چقماق سیاه و سرخ و زرد رنگ کوه های مجاور درست کرده اند. در ین یکی دو روز که وارد قندهار شده و گردشهایی مختصری در کوه بچه های (چهل دختران) و در دامنه های کوه (سرپوزه) و (چهل زینه) در حوالی شهر کهنه قندهار نمودم، بر من واضح شد که کوه های ماحول قندهار بخصوص رشته کوه هانی که بشمال مثل (فیل کوه) و بطرف غرب مثل (کوه چهل زینه) و (کوه کران) افتاده اند، همه از همین سنگ ها و صخره های چقماق متشکل است که وجود این سنگ همه جا در تمام روی زمین در دوره های حجر صیقلی و غیر صیقلی نقش مهمی بازی کرده و همه جا بشر ادوار حجری اولین افزار مورد ضرورت خود را از پارچه های همین سنگ درست کرده است. این سنگ بسیار سخت برای هیكل تراشی و ساختن ظروف سنگی و تراش خشت سنگی بسیار مساعد است و قراریکه ملاحظه میشود از چند سال به اینطرف تراش خشت های سنگی از آن در قندهار رواج زیاد پیدا کرده است. موازی با سنگ صیقلی، ساختن افزار مفرغی در مندینگک معمول شده و نمونه های متعددی کارد و درفش مفرغی و استخوانی از آنجا بدست آمده است. روی ظروف سفالی منقوش مندینگک اشکال یکنوع کوچ دشتی با شاخ های بلند و یکنوع مرغ دشتی شبیه فیل مرغ دیده میشود که امروز نسل هر دوی آن در حوزه ارغنداب از بین رفته است. اشکال نباتی آن عموماً برگ های عشقه پیچان است که در باغ های قندهار هر طرف دیده میشود.



بگرام (به یونانی/Alexandria of the Caucasus: اسکندریه قفقاز و بعدها/کاپیسا) شهری باستانی است در ولایت پروان، در نزدیکی محل پیوندگاه رودهای غوربند و پنجشیر، در حدود ۸۰ کیلومتری شمال کابل. در مورد وجه تسمیه بگرام باید گفت که بگرام از دو کلمه سانسگریت مشتق شده یعنی «باگ» و «رام» به مفهوم «باغ رام» یا «باغ خدا». و اما شادروان میر غلام محمد غبار اینطور می نویسد: "مقتدرترین پادشاه کوشانی افغانستان (کنیشکای کبیر) که بین سالهای ۱۲۰ و ۱۶۰ میلادی سلطنت کرد، پایتخت خود را از شمال هندوکش به جنوب هندوکش منتقل ساخت و بگرام را مرکز تابستانی و پشاور را پایتخت زمستانی خود قرار داد" و در مورد سوابق تاریخی بگرام مرحوم میر محمد صدیق فرهنگ در کتاب «افغانستان در پنج قرن اخیر» نظر مورخ شهیر غبار را تائید نموده می نویسد: "در عهد کوشانیان مناسبات بازرگانی در بین آسیای مرکزی و دولت های روم، چین و هند به پیمانانه بی سابقه توسعه یافت. چون سرزمین کوشانی ها در محل تقاطع راه های تجارتهی مخصوصاً راه معروف ابریشم قرار داشت، طبعاً ازین تبادلات به درجه اول مستفید می گردید. چنانچه آثاری که از خرابه های بگرام پایتخت کنیشکا در شمال کابل بدست آمده از وجود امتعه و پیداوار چین، هند، سوریه، مصر و روم در آنجا حکایت می کند و بخش بزرگ آثار باستان شناسی که در افغانستان کشف شده مربوط به این عصر است. حکمرانی کوشانیان در افغانستان تا سده سوم میلادی دوام یافت و آنگاه بدست شاهیور اول پادشاه ساسانی که بر شهر بگرام دست یافت آنرا تخریب کرد."

بگرام قبل از سلطنت کوشانیان یا بهتر بگویم قبل از امپراتوری کنیشکای کبیر. زمانی که اسکندر مقدونی به سلسله حملات و کشور گشایی هایش به مرکز آریانا، به جنوب هندوکش وادی کابل و دامنه کوه دامن رسید، می خواست که با عبور از سلسله جبال هندوکش به نواحی شمال آریانا (باختر) برسد، دچار مقاومت شدید مردم گردید. این مقاومت به حدی قوی بود که سکندر مجبور شد تا دو سه سالی در پروان باقی بماند. او بخاطر جابجایی عساکرش به اعمار اسکندریه بی در ساحه پروان پرداخت که مورخین به این عقیده هستند که اسکندر مقدونی، اسکندریه خود را در پروان (جبل السراج فعلی) و یا در اوپیان (هوفیان) موجوده بنا می کند که بنام «اسکندریه قفقاز» یاد می شود و اما برای اقامت شخصی خودش قصری و شهری را در محل تلاقی رودخانه پنجشیر، غوربند و سالنگ یعنی «برج عبدالله» موجود اعمار میدارد که بعداً بنام شهر شاهی مشهور گردید و عده بی از مورخین را عقیده بر آنست که همین اسکندریه امپراتور یونان در برج عبدالله، بعداً بنام شهر شاهی مسمی شد که توسط امپراتور بزرگ آریانا کنیشکا اعمار گردید که اکنون جز خرابه بی از آن در دست نیست.

هیأت باستان شناسی فرانسه در افغانستان (DAFA) در بین سالهای ۱۹۳۷ - ۱۹۴۶ حفریات دامنه داری انجام دادند. آنها در بگرام و مناطق مربوط آثار زیاد و ذیقیمت بدست آورده که از جمله ظروف شیشه بی، ظروفی که از عاج ساخته شده و حتی یک عدد گیلان کریستال بدست آمده است که بعضی ازین ظروف با وجود تاراج موزیم ملی، همین حالا هم در موزیم کابل موجودیت خود را حفظ کرده است.

18- آی خانم



-در کودکی ادب نگهدار .
 -در جوانی خود را نگهدار.
 -در میان سا لگی دادگر باش و رستگار.
 -در سالمندی دیگران را پند سودمند ده.
 -در وقت مرگ بی ترس و بی اندوه باش.

پنج اندرز فوق به رسم الخط و به زبان یونانی از جمله 150 اندرزیکه در معبد اپولو در دلفی واقع یونان تحریر گر دیده است در لوحه سنگی که در آی خانم بدست آمده است.

آی خانم (کلمه از بیکی است؛ یعنی مهابانو)، احتمالاً همان اسکندریه بر آمودریا (Alexandria on the Oxus) ، نام یک پایگاه باستانی و تپه نسبتاً همواری است بر بالای بلندی در تقاطع رود آمو و کوچه در شمال افغانستان (ولایت تخار ولسوالی (دشت قلعه ، در قریه آی خانم) موقعیت دارد. این شهر افسانه‌ای توسط اسکندر مقدونی آباد شده بود. سنگ بنای این شهر نیز توسط اسکندر، سردار مقدونی، کار گذاشته شده است که اکنون در موزه کابل نگهداری می‌شود. قدمت این سنگ بنا به حدود سیصد سال قبل از میلاد مسیح می‌رسد و گفته می‌شود که تنها شینی در جهان است که اسکندر قطعاً آن را لمس کرده است.

جغرافیه نگاران یونانی (استرابو) و (بطلمیوس) در آثار شان در تقریباً 2300 سال قبل از امروز از اسکندریه امودریا یا اسکندریه اوکسیانا خبر داده بودند. اما تا این اواخر معلوم نبود که این شهر افسانوی اسکندر مقدونی در خاک کدام یک از کشور های آسیا مدفون و گمنام مانده است

عده ای را عقیده بر آن است که : ای خانم در ولسوالی خواجه غار ولایت تخار در بین عرض البلد 37 درجه و 9/5 دقیقه شمالی و 66 درجه و 25 دقیقه طول البلد شرقی در تقاطع دو دریای آمو و کوچه در صد کیلو متری شهر قندوز موقعیت دارد. در سال 1961 میلادی بود که راز بزرگی از موجودیت آثار کاملاً" یونانی در شمال افغانستان برملا شد و آن بترتیبی بود که یک تن از دهقانان محل بطور تصادف دو اثر سنگی وزمینی را از آن ساحه باستانی پیدا کرد که بوسیله دلالان آثار حفریاتی و انتیک به شهر قندوز انتقال داده شد

از سال 1343 تا 1357 هجری مطابق 1965 تا 1978 میلادی حفریات سیستماتیک علمی در آی خانم بوسیله تیم باستانشناسان افغان – فرانسه تحت سرپرستی پروفیسور پاول برنارد Paul Bernard که بعد ها رئیس دفتر DAFA (دفعه) در کابل نیز بود پیشبرده شد که همه سا له در سه ماه فصل خزان انجام می پذیرفت.

قبل از کشف آی خانم معلومات در مورد هنر هلینستی شرق و افغانستان صرف به چند منبع کتبی تاریخی و چند سکه از شاهان یونانوباختری که از باختر بدست آمده بود خلاصه میشد که با کشف آی خانم معلومات مکملی در مورد بدست آمد. پاول برنارد به استناد شواهد ساختمانی و از روی مطالعه مسکوکات، کتیبه ها، ظروف تیکری و غیره شواهد باستانی دوره های اقامت و مسکن گزینی شهر مذکور را که جمعاً 230 سال را در بر گرفته قرار ذیل تصنیف و سنه گذاری نموده است:

- 1 دوره اول : از 330 – 303 ق. م.
 - 2 مرحله اول دوره دوم : از نیمه اول قرن سوم تا نیمه دوم قرن سوم ق. م.
 - 3 مرحله دوم دوره دوم : از نیمه دوم قرن سوم ق. م. تا پایان قرن مذکور.
 - 4 مرحله اول دوره سوم : از نیمه قرن دوم ق. م. تا 150 ق. م.
 - 5 مرحله دوم دور سوم : در حوالی 150 ق. م.
 - 6 دور چهارم : از نیمه دوم قرن دوم ق. م. تا ویران شدن ساحه مذکور توسط آتش سوزی – حوالی 100 م.
- تیم باستانشناسان افغان – فرانسه از سال 1965 تا سال 1978 میلادی در مدت چهارده سال جمعاً پانزده دوره در آی خانم حفریات نموده که تعدادی از آثار مکشوفه ان ساحه را در موزیم ملی افغانستان (کابل) در اطاقی بنام – اطاق آی خانم – به نما یش گذاشته بودند.

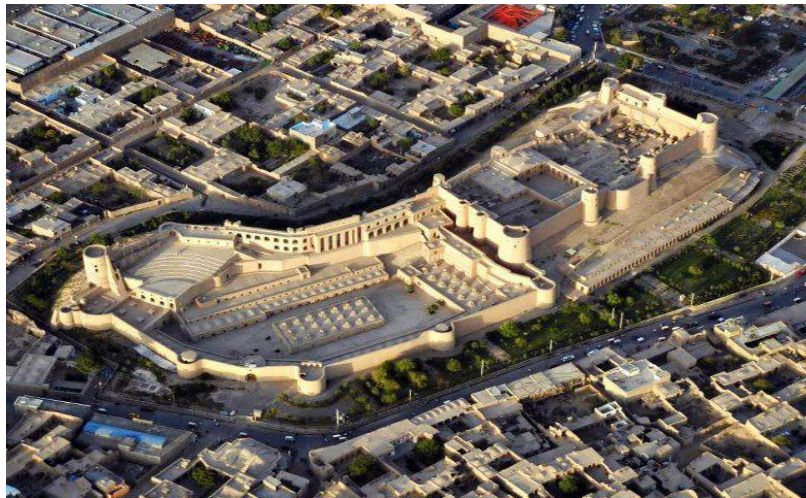
متأسفانه امروز تمام ساحات باستانی افغانستان مورد دستبرد شخصی قرار گرفته نه از اثر خبری است و نه کدام تیم آنها را نظارت دارند . اکثر این آثار از موزیم ها غارت شده و بیرون مرز ها کشور ما در کلکسیون ها و موزیم ها دیگران جاسازی شده است.

19- طاق ظفر پغمان



طاق ظفرپنجان از آثار پرافتخار تاریخ معاصر افغانستان و یادگار خاطرهء جانبازی شهدای برحق جهاد استقلال افغانستان در پایان دهه دوم قرن بیستم است و از یادگارهای تاریخی زیبای پغمان ولایت کابل بحساب میرود این طاق ظفر در سال ۱۲۹۸ هجری شمسی مطابق ۱۹۱۹ میلادی در زمان شاه امان الله اعمار گردیده و در کتیبه های سنگی آن معاهده استقلال افغانستان و فهرستی از راد مردان معرکهء استقلال حک گردیده است. این طاق در اثر جنگ های سی و چند ساله تقریباً ویران شده بود. اما امروز دوباره بازسازی و احیا گردیده است.

20- ارگ هرات یا قلعه اختیار الدین



قلعه اختیارالدین حصار استوار ولایت هرات در افغانستان است بنابر داستان افسانوی که شمیره دختر فریدون به منظور رهایی از چیرگی و باجگیری دشمن آباد کردند. در قرن چهارم قبل از میلاد در پی تهاجم اسکندر مقدونی ویران ولی پس از آن به فرمان خود او از نو آباد شد. و بنام اسکندریه هری مسما گردید. این قلعه دوباره در اثر هجوم چنگیز ویران ولی بعداً در عصر فخرالدین (۶۸۷ - ۷۰۶) (توسط وزیرش اختیارالدین آباد شده و بنام وی نامیده شد. در سال (۸۱۰) شاهرخ فرزند تیمور لنگ که پایتخت خراسان را از سمرقند به هرات انتقال داد علاوه بر ترمیم ویرانی های گذشته به استوارسازی و آراستن این قلعه نیز پرداخته شد.

این بنا در قرن هفتم توسط اختیار الدین مرمت شد و پس از خرابی های زمان مغولان مجدداً توسط ملک فخر الدین کرت تعمیر شد. قلعه اختیار الدین بدلیل مرکزیت حکومتی و نظامی همیشه مورد تخریب و صدمات نیروهای مهاجم بوده است. پس از حمله (۷۸۳ ه. ق.) و تصرف شهر هرات توسط وی صدماتی بر آن وارد شد و تا زمان حکومت شاهرخ در هرات به همان شکل باقی ماند و در سال (۸۱۸ ه. ق.) (۱۴۱۶ م) توسط شاهرخ پسر تیمور مجدداً مرمت شد. این قلعه در زمان داوود خان (۱۹۷۵ میلادی) توسط یونسکو شروع به مرمت آن گردید که متأسفانه بعد از هفت نور ۱۳۵۷ نیمه کار ماند. قلعه در قسمت شمالی شهر بین محل قطبچاق و محله بردارانیها بر روی پشته ای بلند واقع شده است. قلعه اختیار الدین حدود (۵۰۰۰) متر مربع مساحت دارد و بلندترین نقطه آن ۲۰ متر می باشد. در حال حاضر دارای ۱۳ برج می باشد این بنا از خشت خام ساخته شده است.

قلعه اختیار الدین در سالهای اخیر به عنوان محل موزه شهر هرات استفاده می شده و به تازگی با تخلیه قلعه اختیار الدین از تجهیزات نظامی و تبدیل آن به موزیم اقدام شده است.

برج های قلعه اختیار الدین در زمان تیموریان (شاهرخ) دارای تزیینات کاشیکاری شد و بقایای حاضر کاشیکاری

نشانگر آن است که کتیبه‌ای عظیم به خط ثلث بر روی بدنه قلعه کار شده بوده و همچنین روی دوبرج در حال حاضر این تزئینات به چشم می‌خورد. در پایین برج کتیبه‌ای به خط کوفی سفید کار شده و در قسمت بالا در میان گره‌های ترنجی شکل باخطوط کوفی بنایی روبرو هستیم بناً به نظر بعضی منابع در دوره تیموریه داخل قلعه اتاقی وجود داشته که اتاق زرنگار نامیده می‌شود و تمامی دیوارها و سقف‌ها نقاشی و تزئین شده بودند که متأسفانه امروز وجود ندارد.